

Examining the Role of the New Middle Class in the Islamic Revolution

Alireza Zeinal Abedin¹
Fareshte Sadat Ittefatfar²
Mehdi Goljan³

Received: 7 August 2025

Reception: 22 October 2025

Abstract:

The middle class in any society includes various strata that have a social origin of different political desires and tendencies. From a theoretical and theoretical perspective, the middle classes are a social class and include many people in different occupations who are more similar to the upper class in terms of cultural values and more similar to the working class in terms of income. In the present article, by collecting documentary data and using the explanatory (descriptive), descriptive-analytical and qualitative data analysis methods and using the theoretical approach of the middle class, an attempt is made to examine the conditions and factors of the emergence and formation of the new middle class in Iran, as well as the dynamics of the structure of the middle class in the history of contemporary political and social developments in Iran, and to examine the role of the new middle class in the Islamic Revolution. The question of the present article is: What role and function did the new middle class have in the Islamic Revolution? The hypothesis that is tested in response to the article's question is that: The function and role of the new middle class, through population growth, the expansion of urbanization in cities, and the increase in education levels through an alliance with the traditional middle class, namely the clergy, the market, and the lower classes of society, and through intellectual creativity, self-awareness, rationalism, responsibility, and social criticism, led to the challenge of the government of Mohammad Reza Shah and the beginning of the Islamic Revolution of Iran.

Keywords: class, new middle class, class alliance, self-awareness, Islamic Revolution.

¹Ph.D. Student, Department of History, YI.C., Islamic Azad University ,Tehran, Iran

²Assistant Professor, Department of History, YI.C., Islamic Azad University ,Tehran, Iran

³Assistant Professor, Department of History, YI.C., Islamic Azad University ,Tehran, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2026.497980.1196>

بررسی نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی

علیرضا زین العابدین^۱ ID
فرشته سادات اتفاق^۲ ID
مهدی گلجان^۳ ID

تاریخ دریافت: ۱۶/۰۵/۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰/۰۷/۱۴۰۵

چکیده

طبقه متوسط در هر جامعه ای اقشار مختلفی را در بر می گیرد که دارای منشا اجتماعی از خواسته ها و گرایشات سیاسی متفاوت هستند. از منظر تئوریک و نظری، طبقات متوسط یک طبقه اجتماعی است و شامل افراد بسیاری در مشاغل مختلف میشود که از نظر ارزشهای فرهنگی بیشتر مشابه طبقه بالا و از نظر درآمد بیشتر مشابه طبقه کارگر هستند. در مقاله حاضر، با گردآوری اسنادی داده ها و به روش تبیین (تعلیلی)، توصیفی-تحلیلی و با تحلیل کیفی داده ها و با بهره گیری از رویکرد نظری طبقه متوسط، تلاش بر آن است که ضمن بررسی شرایط و عوامل پیدایش و شکل گیری طبقه متوسط جدید در ایران و همچنین بررسی پوشش ساختار طبقه متوسط در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی معاصر ایران، نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش مقاله حاضر این است که: طبقه متوسط جدید دارای چه نقش و کارکردی در انقلاب اسلامی بوده است؟ فرضیه ای که در پاسخ به پرسش مقاله مورد سنجش قرار می گیرد این است که: کارکرد و نقش طبقه متوسط جدید به واسطه رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی در شهرها و افزایش میزان تحصیلات از رهگذر ائتلاف با طبقه متوسط سستی یعنی روحانیت، بازار و طبقات زیرین جامعه، و به واسطه خلاقیت فکری، خود آگاهی، عقل گرایی، مسئولیت پذیر و انتقاد اجتماعی موجب به چالش گرفتن حکومت محمد رضا شاه و مآلا انقلاب اسلامی ایران گردید.

کلید واژگان: طبقه، طبقه متوسط جدید، ائتلاف طبقاتی، خود آگاهی، انقلاب اسلامی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تخصصی تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ استاد یار گروه تخصصی تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده و مسئول).

^۳ استاد یار، گروه تخصصی تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

طبقه اجتماعی نوعی قشربندی است که در آن قشرها بر اساس مقررات قانونی ایجاد شده‌اند و عضویت بر مبنای موقعیت موروثی است. طبقه اجتماعی گروه‌بندی وسیعی از افراد است که دارای منابع اقتصادی مشترکی هستند. نظام‌های طبقاتی انعطاف ناپذیرترین نظام‌های قشربندی به شمار می‌روند. از منظر جامعه‌شناسی طبقات و قشر بندی اجتماعی سه نوع طبقه در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران قابل شناسایی است. اولین طبقه، طبقه فرا دست است که در بر گیرنده خانواده های سلطنتی، زمین داران بزرگ، دیوانیان عالی رتبه (نخبگان) و بورژوازی تجاری- صنعتی می شد. دومین طبقه، طبقه متوسط است. طبقه متوسط در هر جامعه ای اقشار مختلفی را در بر می گیرد که دارای منشا اجتماعی و خواسته ها و گرایشات سیاسی متفاوت هستند. در ساخت و ترکیب اصلی این طبقه از روحانیون، بازاریان، دیوانیان و تحصیل کردگان نام برده می شود. با عنایت به اینکه طبقه متوسط ایران از نیرو های اجتماعی مختلفی تشکیل شده اند و دارای منافع معارض و به ویژه به خاطر اینکه این اقشار تاریخ پیدایش دو گلنه ای دارند، جامعه شنا سان این طبقه را به دو گروه سستی و جدید تقسیم می کنند.

طبقه متوسط جدید در جایی بین (طبقه کارگر) که معمولاً منظور کارگران یدی است و طبقه مرفه یا طبقه بالا که معمولاً سرمایه داران بزرگ یا نخبگان حاکم را شامل می شود، قرار دارد. طبقات فرو دست سومین دسته طبقات در جامعه شناسی طبقاتی است. طبقات فرو دست شامل طبقاتی می شوند که در جریان تولید در پایین ترین مرتبه تخصص قرار داشته و از طریق فروش نیروی کار و توان جسمی زندگی خود را می گذرانند.

به رغم همه پژوهش هایی که از سوی پژوهش گران حوزه تاریخ تحولات معاصر ایران در حوزه جامعه شناسی طبقات صورت گرفته است، اما به نظر می رسد که جای پژوهشی که خواسته باشد، نقش طبقات متوسط جدید در انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهد، به جد خالی است. بنابر این دغدغه و هدف اصلی پژوهش حاضر آن است که ضمن بررسی شرایط و عوامل پیدایش و شکل گیری طبقه متوسط جدید در ایران و همچنین بررسی پویا ساختار طبقه متوسط در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران، نقش و کارکرد طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی را با بهره گیری از الگوی نظری (طبقه متوسط)، مورد ارزیابی قرار دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: طبقه متوسط جدید دارای چه نقش و کارکردی در انقلاب اسلامی بوده است؟ فرضیه ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد سنجش و آزمون قرار می گیرد، بر اساس متغیر های مستقل و وابسته تنظیم شده است. در این پژوهش و با عنایت به موضوع، طبقه متوسط جدید متغیر مستقل و تبیین کننده و پیروزی انقلاب اسلامی متغیر وابسته و تبیین شونده محسوب می شوند. بر اساس متغیرهای مستقل و وابسته، فرضیه مقاله حاضر را می توان اینگونه تبیین نمود و آن اینکه: کارکرد و نقش طبقه متوسط جدید به واسطه رشد

جمعیت، گسترش شهرنشینی در شهرها و افزایش میزان تحصیلات از رهگذر ائتلاف با طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیت، بازار و طبقات زیرین جامعه، و به واسطه خلاقیت فکری، خود آگاهی، عقل گرایی، مسئولیت پذیر و انتقاد اجتماعی موجب به چالش گرفتن حکومت محمد رضا شاه و مآلا انقلاب اسلامی ایران گردید.

۲) روش تحقیق

نوع پژوهش بر اساس هدف: کاربردی است. از حیث نتیجه گیری: کاربردی- توسعه ای، از جهت رویکرد انتخاب: عقلانی، و از منظر تحلیل داده ها: کیفی و به لحاظ ماهیت پژوهش، تبیینی (تعلیلی)، توصیفی- تحلیلی می باشد. روش گرد آوری داده ها و اطلاعات اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه های الکترونیکی و اینترنتی انجام شده است.

۳) طبقه متوسط: چارچوبی برای فهم الگوی نظری تحقیق

جامعه طبقاتی ایران در کنار طبقه متوسط سنتی که شامل روحانیت و بازار می باشد، دارای طبقه دیگری نیز می باشد که طبقه متوسط جدید نام دارد. منظور از طبقه متوسط جدید که نخستین بار در ادبیات جامعه شنا سان آمریکایی یعنی در نوشته های افرادی چون سی. رایت. می لیز و هار ولد لاس ول مطرح شد، گروه های اجتماعی جدیدی هستند که میزان تاثیر گذاری آنها بر پویش تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نسبت به طبقه متوسط سنتی چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی روز به روز افزایش می یابد. به ویژه در کشور هایی چون ایران که با افزایش مستمر جمعیت و گسترش دیوان سالاری اداری و سیاسی روبروست.

از منظر پیشینه و سابقه تشکیل طبقه متوسط، باید گفت که اصطلاح طبقه متوسط جدید در قرن نوزدهم به عنوان نیرو های اجتماعی بین هالکین و کشاورزان و کارگران کاربرد داشته است، ولی در قرن بیستم به ویژه از جنگ جهانی دوم به بعد متأثر از دگر گونی های اجتماعی و صنعتی و به لحاظ حضور تحلیلگران و جامعه شنا سان انتقادی نظام سرمایه داری در مجادلات دانشگاهی، این اصطلاح کاربرد گسترده تر و عمومی تری پیدا کرد. اکثر نظریه پردازان انتقادی و تحلیلگران مسایل اجتماعی مانند سی رایت می لیز، رالف دارندروف، سیمور مارتین لیپست، مانفرد هالپرن ساموئل هانتینگتون، موریس هالیواکس، تام باتامور و آنتونی گیدنز در بررسی های جامعه شناسانه خود از طبقه متوسط جدید به عناوین مختلف یقه سفیدان، نخبگان جدید طبقه متوسط شهری و طبقه کارگر جدید و غیره نام برده، نقش آنان را در تحولات سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می دهند. در واقع تمام نیرو های اجتماعی باسواد و تحصیل کرده شهری یعنی صاحبان مشاغل چون دیوانیان یا حقوق بگیران حکومتی، حقودانان، پزشکان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه، تکنسین ها مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تامین

معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند جزو طبقه متوسط جدید محسوب می شوند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

به طور کلی طبقه متوسط جدید را می توان به دو گروه دیوانیان و صاحبان مشاغل فرهنگی یا روشنفکران تقسیم کرد. هر یک از این دو گروه نیز به گروه های کوچک تری تقسیم می شوند. دیوانیان می توانند با لیاقت و کاردانی و یا از طریق زد و بند های گروهی به بالا ترین و عالی ترین سمت در تصمیم گیری حکومتی ارتقاء پیدا کنند. جایگاه اجتماعی و کارکرد آنان با اکثریت حقوق بگیرانی که از لحاظ درآمد در سطح متوسط و یا پایینی قرار دارند، کاملاً فرق می کند. به همین ترتیب روشنفکران را به طرفداران وضع موجود و در بدترین شرایط نیروهای ارتجاعی و روشنفکران طرفدار تغییر وضع موجود و انقلابی تقسیم می کنند. بحث در این جا مربوط به گروه تحصیل کردگان است که چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی یکی از عمده ترین گروه تشکیل دهنده طبقه متوسط جدید، حقوق بگیران دولت اند. حقوق بگیران دولتی بر خلاف طبقه متوسط سنتی یا در استخدام دائمی دولت هستند و یا به نحوی از انحاء به تشکیلات دولتی وابسته می باشند. بدین خاطر، دولت و کارمندان را هم از طریق ادارات و هم از جنبه کارکرد تحت کنترل دارد. کارمندان دولت دارای سرشت و کارکرد دوگانه ای هستند. از یک طرف چون وابسته به دولت می باشند، منافع شان با ثبات سیاسی جامعه گره خورده است و از طرف دیگر به خاطر ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی که دارند می توانند در شرایط انقلابی از خود انسجام سیاسی نشان دهند و چه بسا علیه دولت و طبقه حاکم وارد صحنه شوند. مهمترین ویژگی آنها در این است که منبع درآمدشان حقوقی است که در مقابل ارایه تجربه و علم و تخصص خود دریافت می نمایند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

طبقه متوسط جدید اعم از حقوق بگیران دولتی و شاغلین امور فرهنگی به رغم دارا بودن جایگاه اجتماعی و اقتصادی مهم در جامعه وضعیت مالی خوبی ندارند، ولی برای پرداختن به مسایل سیاسی و فرهنگی جامعه هم مجال و فرصت بیشتری دارند و هم نسبت به سایر طبقات و اقشار جامعه از تغییرات اصلاح طلبانه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استقبال بیشتری می نمایند. در واقع گرایش اصلی این طبقه متوجه صنعتی کردن کشور در کنار تصمیم و اجرای عدالت اجتماعی است و از گسترش فرهنگ که موجب اتحاد و وحدت ملی و دستیابی به سایر اهداف می شود، حمایت می نماید. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۹)

طبقه متوسط جدید با نقش برجسته ای که در عرصه های فرهنگی مدیریتی و اقتصادی جامعه دارد، به مرور نظام ارزشی جدید و هنجارهای نوینی می سازد که ساختار سنتی نمیتواند حافظ آنان باشد. به تبع حضور همه جانبه است که خواستار مشارکت هر چه بیشتر و سهم شدن در نهاد قدرت دولتی است. حال اگر دگرگونی های اصلاح طلبان در بخش های فرهنگی و صنعتی در به قدرت رسیدن طبقه متوسط جدید کمک رساند، می

توان انتظار دموکراتیزه شدن جامعه را داشت. ولی اگر به جای دموکراتیزه شدن جامعه و توسعه صنعتی نظام سوداگری- دلالی رشد نماید و طبقات سنتی به رغم تحولات سیاسی و اجتماعی صورت گرفته، خط دهنده اصلی سیاست و اقتصاد باشند، در آن صورت طبقه متوسط جدید را باید در بازی سیاسی بازنده تلقی کرد، چراکه مجبور هستند مثل گذشته تمام تصمیمات و اقدامات فرهنگی و مالی خویش را با ارزش های سنتی و نظام اقتصاد تجاری و دلالی هماهنگ نمایند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

در کنار دیوانیان، روشنفکران به عنوان یکی دیگر از نیروهای اجتماعی عضو طبقه متوسط جدید منشا آثار فراوانی در روند نوسازی سیاسی و دگرگونی اجتماعی جوامع مختلف هستند. هر چند که تعاریف و برداشت های گوناگونی درباره روشنفکران چه در مفهوم و چه در کارکرد ارائه شده، اما در یک تحلیل جمع بندی شده، می توان ویژگی های مهم زیر را برای آنها بر شمرد:

الف) خلق اندیشه های نو،

ب) فرا رفتن از سنت ها و چارچوب های رایج اندیشه،

ج) ابراز علاقه جدی به میهن و مصلحت عمومی،

د) مسئولیت پذیری و انجام کار فکری مستمر به عنوان حرفه اصلی،

ه) نقد وضع موجود سیاسی و اجتماعی،

و) ارائه راه حل ها و جسارت جستجوگری. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

در واقع تحت تاثیر جسارت و جستجوگری است که جریان روشنفکری با تعهد روشنفکرانه ملازمه پیدا می کند و روشنفکر با مشکلات واقعی درگیر می شود. طرحی نو نه تنها برای جامعه خود بلکه برای کل جهان می ریزد. در واقع طبقه متوسط جدید به طور عام و روشنفکران به طور خاص یکی از پایه های اصلی دموکراسی در تمام جوامع به شمار می آیند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

معمولا روشنفکران از گروه های بسیار کوچکتري از افراد تشکیل شده اند که در آفرینش انتقال و نقادی تولیدات فرهنگی و اندیشه ها نقش مستقیمی دارند. این عده شامل: نویسندگان هنرمندان، دانشمندان، نظریه پردازان اجتماعی، اساتید دانشگاه و مفسران سیاسی می باشند. تعیین دقیق مرز های این گروه شاید دشوار باشد و لایه های پایین تر آن با مشاغل طبقه متوسط مانند معلمی و روزنامه نگاری ادغام می شود. خلاصه آنکه هر فرد تحصیل کرده ای که در یکی از حوزه هایی مشغول فعالیت باشد با تولید و توزیع دانش ارتباط دارد، می تواند روشنفکر تلقی شود. علاوه بر این روشنفکر کسی است که علاوه بر داشتن سواد و آگاهی سیاسی، در خلق و حفظ و انتقال سنت ها و ارزش های والای فرهنگی نقش اساسی دارد و مبلغ و مروج حقیقت، زیبای و عدالت است و همزمان وضع موجود را مورد انتقاد قرار می دهد و در توسعه و پیشرفت فرهنگ و اقتصاد جامعه نقش تعیین کننده ای بر عهده دارد. (Bayat, 1983: 23)

به این ترتیب طبقه ای در کنار طبقات و اقشار دیگر جامعه به وجود آمده بود که آداب و رسوم دیگری را جستجو می کرد و خواستار مشارکت جدی در فرآیند تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی و برخورداری از امتیازات سیاسی و مدنی بیشتری بود، هر چند که گروه های تشکیل دهنده طبقه متوسط در ۷۲ سال عمر مشروطیت به استثنای مقاطع کوتاهی از تاریخ سیاسی، فرصت مشارکت فعال و جدی سیاسی را به دست نیاورد، ولی بدون تردید کارگزاران اصلی نوسازی اداری، اجتماعی و صنعتی بودند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

در طرح طبقه ای وبر، طبقات متوسط از افرادی تشکیل یافته اند که امروزه کارگران (یقه سپید) نامیده می شوند. زیرا مهارت هایی را که آنها به فروش می رسانند متضمن کار بدنی نیست صاحب منصبانی دولتی از قبیل سیاستمداران و مجریان، مدیران تجارتخانه ها، اعضای مشاغلی از قبیل پزشکان حقوقدانان، معلمان، روشنفکران و متخصصین و تکنسین ها در هر نوع، کارمندان یقه سفید سطح پایین و کارکنان دولت، اینان به واسطه اینکه مهارت هایشان از سطح تقاضای نسبتا بالایی در جوامع صنعتی بر خور دار است، بدین لحاظ معمولا قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری را نسبت به آنانی که کار های بدنی می کند دارا می باشند. (Mills, 1956: 300)

گرب با نگاهی تطبیقی به آراء مارکس و ماکس وبر در مورد طبقه متوسط می گوید که: بحث از طبقه متوسط برای درک آراء مارکس و وبر اهمیت بسیاری دارد و شاید مهمترین مسئله در مناقشه بر سر ماهیت طبقه ها در جوامع جدید باشد. اگر فقط یک تفاوت بنیادی بین مارکس و وبر در مورد موضوع ساختار طبقاتی وجود داشته باشد، آن تفاوت آراء آنها در باره طبقه متوسط است خاصه بخش حقوق بگیر غیر یدی. (گرب، ۱۳۷۳: ۷۵)

بندورا می گوید: افراد طبقه متوسط، کنشگران اصلی جنبش های نوین اجتماعی از جنبش طرفدار صلح و فمینیسم گرفته تا جنبش طرفدار محیط زیست هستند. طبقه متوسط هر چند ضرورتا سازمان یافته تر از فقرا و حاشیه نشینان نیست، اما منابع مهمی دارد که عبارتند از:

الف) مهارت های سیاسی و فرهنگی، آموزش، موقعیت هایی در دستگاه و تشکیلات دولتی و یا در بخش های اصلی دنیای حرفه ای،

ب) این طبقه یعنی طبقه متوسط توده منتقدی در جامعه به وجود می آورد،

ج) طبقه متوسط از متخصصین مدیران و توجه رسانه ها بر خور دار است،

د) مهمتر اینکه، افراد طبقه متوسط در جامعه خود احساس مالکیت از خود نشان می دهند. افراد متعلق به این طبقه در تثبیت هنجار ها ارزش ها و آداب و رسوم مشارکت می کنند تا جامعه دلخواه شان را بسازند. البته افراد طبقه متوسط مختلف هستند، عده ای مترقی و محافظه کارند و عده ای به لحاظ سیاسی فعال و عده ای نیز بی تفاوت هستند.

(Boundreau, 1999: 1)

۴) بررسی شرایط و عوامل پیدایش و شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در ایران

بدون تردید تاسیس موسسات تمدنی و گسترش کمی و کیفی نظام آموزشی و به طور کلی وجود تحصیل کردگان در هر سطحی از جوامع دستخوش دگرگونی‌های اجتماعی، یکی از عوامل مهم شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط جدید است. این امر با رفتن ایرانیان به خارج از کشور در قرن نوزدهم شروع و با اعزام تعداد زیادی دانشجوی به کشورهای اروپایی و تغییر نظام آموزشی رسمی و اجباری در سال‌های سلطنت پهلوی اول به اوج رسید. دانشجویان اعزامی به خارج پس از بازگشت در مراکز مدیریتی، اداری ایران مشاغل مهمی را حتی تا سطح وزارت احراز می‌کردند. در تاریخ یک صد ساله ایران نمونه‌های بسیاری از این شخصیت‌ها را می‌توان یافت. اما منظور از طبقه متوسط جدید تحصیل‌کردگانی هستند که در معنای جدید کلمه از هنگام برخورد تمدن ایرانی با مدنیت غربی پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر، همگام با تاسیس موسسات تمدنی به تبع اروپائیان مقدمات پیدایش تحصیل‌کردگان، روشنفکران به معنای جدید و در کنار اندیشمندان متقدم به اولین تماس‌های ایرانیان با فرهنگ اروپایی و به دنبال آن اقدامات اصلاح‌گرایانه برخی از سیاستمداران نیمه دوم قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم ایران بر می‌گردد که خواستار دگرگونی در ساختار طبقاتی، تغییر نظام آموزشی و تحول در امور اداری و سیاسی جامعه ایران بودند. دولت‌های عصر مشروطیت اعم از اینکه تحت تاثیر تحولات فزاینده فرهنگی و تکنولوژیک غرب قرار گرفته بودند و یا اینکه عوامل و شرایط داخلی آنان را به نوسازی همه جانبه اقتصادی و اجتماعی تحمیل می‌کرد، مجبور بودند جهت تامین نیروهای مناسب و کارآمد برای جامعه دستخوش دگرگونی ایران به تاسیس مراکز آموزشی عمومی و مالی اقدام بورزند. لذا نخست نظام آموزشی به طور اساسی تغییر کرد و از شکل خصوصی-مکتبی به نظام آموزش دولتی-اجباری تبدیل شد. در بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ ظرفیت آموزشی تا دوازده برابر افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ تعداد مدارس ابتدایی از ۲۳۲ به ۲۴۰۷ واحد مدرسه دولتی افزایش یافت و تعداد دبیرستان‌ها از ۳۳ به ۲۹۹ واحد رسید. در سال ۱۳۲۰ سال سقوط رضا شاه بیش از ده هزار دانش‌آموز دیپلم گرفته بودند و بیش از ۶۵ هزار نفر آموزش ابتدایی را تمام کرده بودند. در طول ۱۶ سال سلطنت رضا شاه علاوه بر مدارس و دبیرستان‌ها، ۸ دانش‌سرای تربیت معلم و هنرستان با کمک آلمانی‌ها در شهرهای بزرگ ایران تاسیس شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۳)

بر طبق قانونی که در مجلس شورای ملی گذشت، دولت موظف شد سالانه ۱۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان ممتاز دبیرستان‌ها را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بفرستد. افرادی که به این ترتیب در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، هنگام بازگشت به کشور در دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها مشغول به کار شدند و همچنین در تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ کمک‌شایانی نمودند. در سال ۱۳۲۹ بالغ بر ۵۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان

بورسیه خارج از کشور به وطن بازگشته و ۲۵۰ نفر نیز مشغول اتمام تحصیلات خود بودند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

یکی دیگر از اعضا طبقه متوسط جدید در کنار تحصیل کردگان شامل نیروهای می شود که به عنوان حقوق بگیر در بوروکراسی های اداری، مالی و سیاسی حکومتی به کار مشغول هستند. در زمان قاجاریه با دیوان سالاری کوچکی که در نیول درباریان و دودمان های دیوانی قدیمی و رهبران خان ها و عشایر بود، طبقه متوسط جان تازه ای در تکوین خود گرفت. در دوره اول مشروطیت از اواسط مرداد ۱۲۸۵ تا آذر ۱۳۰۴ یعنی از پیروزی انقلاب مشروطیت تا فروپاشی سلسله قاجار و به قدرت رسیدن سلسله پهلوی در مجموع ۳۲ نخست وزیر به قدرت رسیدند که با توجه به تکراری بودن کابینه ها و یا ترمیم آنها در کل ۱۸ نخست وزیر بیش نیستند. از این ۱۸ نخست وزیر ۱۰ نفری دارای منشا کارمندی می باشند، بدین ترتیب که ۴ نفر دارای مشاغل عالی رتبه سیاسی، ۴ نفر کارمند عالی رتبه کشوری و ۲ نفر دیگر کارمند عالی لشکری بوده اند. در ضمن از این ۱۸ نفر ۷ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی و بقیه دارای تحصیلات قدیم بودند. همچنین در این دوره از مجموع ۱۱۲ وزیری که عهده دار اداره امور کشوری و لشکری مملکت بودند، ۸۸ نفر شان از میان دیوانیان و تکنوکرات ها برخاسته بودند. از این تعداد ۶۰ نفر از وزیران و کارمندان عالی رتبه و بقیه را کارمندان جزء لشکری و کشوری تشکیل می دادند. اما در سال های سلطنت رضا شاه تغییرات مهمی در نظام اداری کشور صورت گرفت. دیوان سالاری خارق العاده گسترش یافت و مشاغل دولتی به کنترل طبقه متوسط جدید تحصیل کرده در آمد. به تدریج مستوفیان قدیمی، میرزا های موروثی و وزیران مرکز نشین فاقد تجربه و کارایی لازم توسط هزاران کارمند تمام وقت در ده وزارتخانه امور خارجه، جنگ، عدلیه، راه، معارف، تجارت، پست و تلگراف، کشاورزی، صنایع و کشور جایگزین شدند. چهار وزارتخانه جنگ، کشور، عدلیه و معارف نیز کاملاً بازسازی شدند و تعداد کارمندان از ۲۰ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۲۰ می رسید. تقسیمات کشوری پیشین از بین رفت و تقسیمات جدیدی با ۱۱ استان، ۲۹ شهرستان و بخش ها و دهستان های متعدد جای آن را گرفت. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

طبقه متوسط جدید در حال شکل گیری سال های سلطنت رضا شاه اعم از تحصیل کردگان و دیوانیان، وجود رضا شاه را برای جلوگیری از گسترش هرج و مرج و تجزیه ایران و نیز انجام اصلاحات ضروری می دانستند و بدین خاطر در این راه چه کشوری و چه لشکری به او کمک های شایانی کردند. اصولاً تامین امنیت سیاسی در سراسر کشور و نوسازی اجتماعی از خواسته های تمام طبقات و اقشار جامعه ایران پس از مشروطیت را تشکیل می داد. ملک اشعراى بهار در دفاع از شخص مقتدری که قابلیت تامین ثبات راه دار است می نویسد:

" همه مردم از بی ثباتی مستمر، هرج و مرج
و یکه تازی رهنزان و یاغیان در سراسر کشور

و هزاران مفاسد دیگر به تنگ آمده بودند. بدین
 خاطر در انتظار مردی بودند که همت کرده
 مملکت را از این منجلاب بیرون آورد. همه
 کس و همه دست ها خسته شده بودند و تنها
 سردار سپه بود که خستگی نمی دانست، آمد و
 آمد و همه چیز و همه کس را در زیربال های
 قدرت خود گرفت." (بهار، ۱۳۵۷: ۱۸۳)

البته تنها ملک الشعراي بهار نبود که در دفاع از به قدرت رسیدن رضا خان پرداخت، بلکه نظامیان، تجار و بسیاری از شخصیت های سیاسی معروف چون احمد کسر وی، سلمان میرزای اسکندری، آیت الله سید حسن مدرس، سید محمد تدین و ده ها نفر دیگر سال ها در انتظار حضور شخصیت با قدرتی چون رضا خان بودند. آیت الله سید مصطفی کاشانی در مجلس موسسان به فروپاشی قاجار و به قدرت رسیدن رضا شاه رای مثبت داد. آیت الله محمد حسین پائینی غروی نظریه پرداز برجسته مشروطیت که کتاب (تنبیه الامه و تنزیه المله) از مهمترین و کامل ترین مدافع شرعی از قانون اساسی مشروطیت بود از طرفداران و حامیان سردار سپه و رضا شاه بعدی بود و تا پایان عمر روابط بسیار دوستانه ای با او داشت. اما تمام کسانی که در به قدرت رسیدن رضا شاه به او کمک کردند، از سرهنگ آیرم و تیمور تاش گرفته تا سردار اسعد بختیاری، عبدالحسین دیبا و محمد علی فروغی تا سال ۱۳۲۰ یا کشته شدند یا به زندان افتادند و یا اینکه از کار بر کنار شدند. رضا شاه به کارمندان و تحصیل کردگان حامی خود نیز رحم نکرد. هر چند که بدون تردید طبقه متوسط جدید در این دوره رشد قابل توجهی کرد و در اثر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی جان تازه گرفت، ولی چون به آنها اجازه فعالیت سیاسی در نهاد های مشارکت قانونی داده نمی شد و چون گردش نخبگان حالت بیرونی نداشت و افراد تنها به خاطر اعتماد شخص شاه به آنان به مقامات و سمت های بالا و عالی رتبه دست پیدا می کرد، بدین خاطر زمانی که رضا شاه مجبور به ترک ایران شد، هیچ نیروی اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید، حتی نظامیان حاضر به حمایت از او نشدند. در واقع، در دوران ۱۶ سال سلطنت رضا شاه حقوق بگیران عالی رتبه دولتی به خاطر منشا زمین داری و اشرافی تا اندازه ای از استقلال رای و عمل نسبی در فرآیند تصمیم گیری و اجرایی برخوردار بودند. (از غندی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

۵) بررسی پویا ساختار طبقه متوسط در تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی معاصر ایران

همانگونه که گفته شد، طبقه متوسط در هر جامعه ای اقشار مختلفی را در بر می گیرد که دارای منشاء اجتماعی و خواسته ها و گرایشات سیاسی متفاوت هستند. در ساخت و

ترکیب اصلی این طبقه از روحانیون، بازاریان، دیوانیان و تحصیل کردگان نام برده می شود. با عنایت به اینکه طبقه متوسط ایران از نیروهای اجتماعی مختلفی تشکیل شده اند و دارای منافع متعارض و به ویژه به خاطر اینکه این اقشار تاریخ پیدایش دوگانه ای دارند، جامعه شناسان این طبقه را به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می کنند. طبقه متوسط سنتی را روحانیت و خرده بورژوازی شهری یعنی تجار، پیشه وران و کاسبکاران تشکیل می دادند. این دو، روحانیت شیعه با خرده بورژوازی سنتی از قدیم الایام روابط صمیمانه ای با یکدیگر داشتند. به موازات کاهش کمی قشر روحانیون در پویش نوسازی صنعتی و آموزش کشور خرده بورژوازی، تحت تاثیر افزایش جمعیت و گسترش شهرها روز به روز افزایش یافت و به رغم توسعه بخش مدرن بازرگانی و وجود بورژوازی دلال در سال ۱۳۵۷ بازرگانان یک سوم واردات و دو سوم خرده فروش کشور را کنترل می کردند. (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۳) در تهران، شمار افراد در این حرفه ها از ۱۲۰۰۰ در سال ۱۳۰۷ به ۲۵۰۰۰۰ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. اواخر سال ۱۳۵۰ خرده بورژوازی سنتی و شاگردان آن بیش از یک چهارم نیروی کار شهری را تشکیل می دادند. (اشرف و بنو عزیزی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

استقلال روحانیون و بورژوازی ملی از سایر طبقات و اقشار جامعه نسبت به نظام سیاسی بیشتر بود. منابع در آمد این دو گروه به گونه ای بود که دولت نمی توانست مستقیماً آن را کنترل کند. محمد رضا شاه در ۱۵ سال آخر سلطنت خود با بازاریان به دلیل استقلال نسبی آنها و همچنین ارتباط تاریخی و متداوم آنان با نهاد روحانیت و روحانیون دشمنی می نمود و برای کنترل آنها از هیچ گونه اقدام قانونی و غیر قانونی جهت کاهش نفوذ آنها فرو گذار نکرد. نیکی کدی در کتاب (ریشه های انقلاب اسلامی) در باره اقدامات شاه علیه بازاریان می نویسد:

"رژیم پهلوی در طول سالیان متمادی سعی کرد که از طریق ساختن خیابان ها، مغازه ها، مدارس و موسسات جدید در فاصله ای دور از بازار حتی المقدور قدرت آن را تضعیف کند. هم چنین از کارهای دیگران رژیم کنترل توزیع کالا و مبارزه علیه گرانفروشان سود جو و بالاخره با محدود کردن اعتبارات کم بهره دولتی در مورد بازاری ها بود. با وجودی که قدرت اقتصادی به عمده به بخش مدرن منتقل گردید، اما بازاری ها نه دچار ترس شدند و نه از تعدادشان کاسته شد." (کدی، ۱۳۶۹: ۳۶۲)

در کنار طبقه متوسط سنتی با نیروهای دیگری تحت عنوان طبقه متوسط جدید که در بر گیرنده کارمندان ادارات، تحصیل کردگان، مدیران، تکنسین ها، صاحبان مشاغل آزاد مانند حقوق دانان، پزشکان، مهندسان روبرو هستیم. پیدایش طبقه متوسط جدید در ایران محصول نفوذ فرهنگ و تکنولوژی غرب، گسترش کمی و کیفی آموزش و پرورش و رشد فزاینده دیوانسالاری است. به سخنی دیگر، از طبقه متوسط جدید در ایران تنها می توان در دوران حکومت خاندان پهلوی سراغ گرفت. اعضاء طبقه متوسط جدید اصولاً دارای تحصیلات بوده و برای گذراندن زندگی بر دانش و مهارت خود تکیه دارند و همین امتیاز به آنها امکان می دهد که به عنوان حامل اصلی افکار و اندیشه های نو در دگرگونی اجتماعی جامعه نقش اساسی بازی کنند. اعضاء طبقه متوسط جدید بر خلاف طبقه متوسط سنتی که با دستگاه حکومتی در شرایط خاصی ارتباط برقرار می کردند، یا در استخدام دولت اند و یا به نحوی از انحاء به تشکیلات دولتی وابسته می باشند.

عمده ترین گروه تشکیل دهنده طبقه متوسط جدید حقوق بگیران دولت اند. دیوانیان در واقع اصلی ترین پایگاه اجتماعی قدرت سیاسی به شمار می آیند. هر چند که اهمیت دیوانیان بنا به ماهیت نظام سیاسی متفاوت است، ولی عملکرد آنها نسبت به دولت یکسان است. بدین معنی که عمدتاً از اقتدار دولت حمایت می کنند. کنترل دولت بر دیوانیان هم به صورت عمودی یعنی سازمانی است و هم به صورت افقی که شامل کنترل دولت بر دیوانیان می شود. در ایران دیوانسالاری و دیوانیان از آغاز حاکمیت سلسله پهلوی گسترش یافت و این گسترش مترادف بود با افزایش اقتدار دولت و تمرکز قدرت در نزد شاه. بنابراین اهداف آنها و به نحوی منافع آنها با ثبات سیاسی و اجتماعی دولت یکسان بود. به ویژه از لحاظ سیاسی دیوانیان علاوه بر اینکه تشکیل دهنده مبنای قدرت اجتماعی دولت بودند به عاملی برای صعود و استقرار آن بر جامعه و استقلال نسبی دولت از جامعه تبدیل شده بودند. اصولاً چون طبقه متوسط جدید یک طبقه متجانس نیست. از این رو فاقد ایدئولوژی مستقل و منافع طبقاتی معین و تعریف شده است. از طرف دیگر چون اعضا طبقه جدید دارای پایگاه اجتماعی مختلفی هستند، این امر مانع از تشکیل طبقه ای مستقل در برابر کنش های سیاسی خواهد بود. این خصوصیت نوعی دوگانگی در درون خود دارد. از یک سو این طبقه به عنوان نیروی کنترل کننده مردم مورد استفاده قرار می گیرد و از سوی دیگر تحت شرایط انقلابی تا حد زیادی انسجام سیاسی از خود نشان می دهد و چه بسا به صف انقلاب و انقلابیون می پیوندند.

در کل طبقه متوسط جدید در دوران سلطنت ۳۷ ساله پهلوی دوم همین نقش دوگانه در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی و در نخبه سازی سیاسی بازی نموده است. در سال های توسعه اقتصادی نسبی سال های سلطنت رضا شاه و صدارت امیر عباس هویدا طبقه متوسط جدید که منافع مادی خود را با دگرگونی های اجتماعی حکومت سازگاری دید، در برابر سیاست های فرا طبقاتی دولت واکنش جدیدی انجام ندادند. خروج رضا

شاه از کشور در سال ۱۳۲۰ مصادف بود با شکوفایی غیر منتظره فعالیت سیاسی اعضا طبقه جدید به ویژه روحانیون، بازاریان و روشنفکران. به عبارت دیگر، عاملین اصلی نهضت ملی کردن صنعت نفت را اعضا طبقه متوسط تشکیل می دادند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یورش ارتجاعی دستگاه پلیسی به نهاد های مشارکت قانونی تا اوایل دهه ۱۳۴۰ رابطه حکومت با طبقه متوسط جدید یک دوران صبر و انتظار را گذراند و سپس در ۴ سال اول دهه ۱۳۴۰ بار دیگر طبقه متوسط علیه حکومت وارد صحنه شد. رونق اقتصادی و بازرگانی سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به مشارکت کمی اعضا طبقه متوسط جدید کمک نمود و آنها را از بسیاری مزایا بهره مند ساخت در عین حال شرایط به وجود آمده سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ فرصتی برای طبقه متوسط جدید فراهم ساخت که بر خلاف انتظار شاه و دستگاه حکومتی این طبقه به تدریج از حکومت قطع امید کند و با ائتلاف با طبقه متوسط سنتی در صف انقلاب قرار گیرد. (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۸۳)

۶) نقش طبقه متوسط جدید در پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب ۱۳۵۷ یا انقلاب ۱۹۷۹ که بعنوان انقلاب اسلامی یا انقلاب ایران نیز شناخته می شود، یک دگرگونی بزرگ سیاسی و اجتماعی بود که بین ۱۷ دی ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ معادل ۷ ژانویه ۱۹۷۸ تا ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ با مشارکت طبقات مختلف مردم انجام پذیرفت و نظام پهلوی را سرنگون و زمینه روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری مرجع تقلید شیعه، سید روح الله خمینی را فراهم کرد. تفکرات و شخصیت های اسلامی در این انقلاب حضور برجسته داشتند و خمینی آن را (انقلاب اسلامی) خواند. علاوه بر اسلام گرایی، ایدئولوژی های مختلفی نظیر سوسیالیسم و ناسیونالیسم نیز در انقلاب حضور داشتند. در عین حال این انقلاب نخستین انقلابی است که اسلام گرایی را در خاورمیانه به پیروزی رساند. این انقلاب آخرین نمونه از انقلاب های کلاسیک قرن بیستم بود که با گفتمان های قهری، سلبی و آشتی ناپذیر با تکیه بر ایدئولوژی به نتیجه رسید. (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۸)

در باره علل این انقلاب برخی آن را ناشی از استبداد محمد رضا شاه برخی آن را ناشی از خصلت سلطانیسم و نئوپاتریمونالیسم، برخی آن را در ادامه حکومت مطلقه رضا شاه و برخی آن را ناشی از دولت رانتیرسم محمد رضا شاه دانسته اند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۵۰-۱۵)

۶-۱) ویژگی های طبقه متوسط جدید پهلوی دوم

اگر بخواهیم نقش طبقه متوسط جدید را در سقوط محمد رضا شاه و برپایی جمهوری اسلامی مورد ارزیابی واقع بینانه قرار دهیم، باید آنان را به دو گروه تقسیم کنیم. اگر آنان را

به عنوان افرادی خود آگاه، عقل گرا، چون و چرا گو و مسئولیت پذیر و منتقد اجتماعی تلقی کنیم که با داشتن ارتباط و همسویی متقابل با توده مردم در تلاش کشف علل اساسی و حقیقی نابسامانی های اجتماعی هستند، روشنفکرانند. یعنی کسانی که الگو های فرهنگی حاکم بر جامعه را با تمام شیوه ها و ابزار های اجرایی و سیاسی آن به مبارزه می طلبیدند و با تاکید بر رکود فرهنگ ملی و خلاقیت فکری، دستگاه حکومتی و نظام اجتماعی را به عنوان عامل اصلی بحران سیاسی و فرهنگی جامعه به باد انتقاد می گرفتند. خاستگاه این شیوه فکری به دو مسئله مرتبط با هم باز می گردد. یکی مسئله خود هویتی و دیگری مسئله رویارویی با تمدن غرب، بدون تردید، تاثیر افکار و اندیشه های آنان بر آداب و رسوم و باور های سیاسی، شناخت فرهنگ ملی و افزایش آگاهی وسیع سیاسی مردم در سال های پادشاهی محمد رضا شاه واقعی است انکار ناپذیر. البته با گروه دیگری از تحصیل کردگان با بالاترین مدارک دانشگاهی و در عالی ترین پست های فرهنگی و سیاسی سروکار داریم که به جای نگرشی آزادمنشانه و واقع بینانه تنها کار آنان حمایت از طبقه حاکم و شخص شاه بود و هیچ ارتباطی از جنبه فرهنگی، تاریخی و دینی با مردم نداشتند. بدین خاطر به طور فزاینده ای از طبقات و اقشار زحمتکش جامعه دور افتادند. جالب توجه است که وفاداری آنان به شخص شاه نیز ظاهراً فرصت طلبانه و سود جویانه بود، چراکه در بحران های مقاطع تاریخ سیاسی ایران و به طور مشخص در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به جای حمایت از او، از جمله شخصیت هایی بودند که با عجله ایران را ترک کردند.

در سطحی دیگر، توسعه اقتصادی، صنعتی و گسترش روابط سرمایه داری به پیدایش و گسترش نیرو های اجتماعی نوینی منجر شد که تحصیلات و قدرت ایفای وظایف اجرایی و فنی از خصوصیات اعضای این نیرو ها بود. طبقه جدید در وهله اول خواستار استقرار و تامین آزادی های مدنی و سیاسی بودند، ولی همیشه با مقاومت و مخالفت دولت در تحقق این خواسته ها روبرو می شدند. از یک طرف بنا به ضرورت نوسازی و دگرگونی اجتماعی ظهور طبقه متوسط جدید برای اداره امور کشور امری اجتناب ناپذیر بود. ولی از طرف دیگر دولت تمام امکانات و ابزار های نظامی، انتظامی و اطلاعاتی را برای کنترل آنان به کار می گرفت. ضمن اینکه ساختار و سرشت تکاثر طلبانه نظام بین المللی بر این بحران شدت می بخشید.

توسعه جهانی سرمایه داری به تدریج ایران را نیز تحت پوشش خود در آورد و با تشدید آن پس از جنگ جهانی دوم باقیمانده سرمایه داری ملی ایران را شدیداً به خود وابسته کرد و موجبات ظهور بورژوازی کمپرادور یا وابسته را فراهم آورد. از آن تاریخ به بعد ایران از جنبه طبقاتی در یک طرف اقلیت صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی مورد حمایت نظام بین الملل ولی از مردم دور افتاده و از طرف دیگر طبقه کارگر و طبقات متوسط سستی و جدید قرار گرفته اند. البته در این ارتباط طبقه متوسط جدید هم از جنبه کارکرد و هم به خاطر نقشی که در نوسازی اجتماعی بر عهده دارد از ویژگی های بسیار متنوع و مختلفی نسبت به سایر طبقات برخوردار است:

الف) اعضای طبقه متوسط جدید به خانواده های سنتی، کارگری، دهقانی و دیوانی تعلق دارند،

ب) دارای تحصیلات بوده، برای تامین زندگی بر علم و دانش و مهارت خود تکیه می کنند،

ج) حقوق بگیر دولت هستند و یا به نحوی به تاسیسات دولتی وابسته اند، به نحوی که بخش اصلی کارکنان سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه را تشکیل داده و موفقیت های کلیدی بخش های مالی، صنعتی و خدماتی را اشغال نموده اند،

د) آنان کارگزاران اصلی دولت سازی و نوسازی اجتماعی در ۵۳ سال سلطنت پهلوی ها بودند. یا به عبارتی طبقه متوسط جدید حاصل گرایش شدید نظام اقتدار گرای سنتی پهلوی به نوسازی بوده است،

ه) اعضای طبقه متوسط جدید اعم از حقوق بگیران و تحصیل کردگان به خلیقات سنتی وفا دارند و در باورهای دینی رفتار عقلی و نه جزمی دارند،

و) اکثریت اعضا طبقه متوسط جدید ایران پهلوی دوم را نسل جوان تشکیل می دهند،
 ز) از لحاظ سیاسی اکثر طبقه متوسط جدید پهلوی دوم نسبت به طبقه حاکم بی اعتماد بودند، چراکه دستگاه اقتدار گرای سنتی پهلوی سعی داشت تنها نیازمندی های مالی آنان را تامین کند و نسبت به خواسته ها و امیال و آرزو های سیاسی آنان بی اعتنا بود. به نوشته ساموئل هانتینگتون، یک جامعه سنتی هر چه در مسیر نوسازی حرکت کند، در تطبیق با فرآیند مشارکت سیاسی که پیامد گریز ناپذیر نوسازی است با دشواری بیشتری مواجه می شود،

خلاصه آنکه اجرای سیاست نوسازی روز به روز نیازمندیش به نیروی های اجتماعی تحصیل کرده افزوده می شد، در حالیکه ماهیت اقتدار گرای نظام سیاسی امکان انعطاف پذیری را در مقابل این نیرو های جدید شدیداً کاهش داده بود. در چنین وضعیتی بود که در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نظام سیاسی با نوعی بن بست سیاسی مواجه گردید. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

۲-۶) نقش ائتلافی طبقه متوسط جدید در پیروزی انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی نیز همانند انقلاب مشروطیت حاصل ائتلاف طبقاتی طبقه متوسط با طبقه متوسط سنتی بود. از طرف دیگر کارمندان به خاطر داشتن حقوق ثابت و برخورداری احتمالی از امتیازات مختلف اداری مجبور بودند وابستگی به دستگاه حکومتی را بپذیرند. در واقع دیوانیان در یک حלת دوگانگی تعارض گونه قرار گرفته بودند. از یک طرف اساس قدرت اجتماعی دولت را تشکیل می دادند و از طرف دیگر، به نحوی علاقمند بودند که آزادانه از امکانات سیاسی و مدنی برخوردار شوند. در حالیکه دولت به این خواسته دیوانیان کاملاً بی اعتنا بود. بدین خاطر کارمندان دولتی و بخش خصوصی همیشه

سعی می کردند به رغم تحت کنترل بودن سازمانی - عمودی، کارکردی - افقی در حرکت ضد دیکتاتوری مشارکت داشته باشند. از جمله در نهضت ملی کردن صنایع نفت در چهار سال بی ثباتی همراه با سایر نیرو های اجتماعی علیه دستگاه حکومتی وارد صحنه شدند. در سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ فرصتی دوباره به دست آوردند تا بر خلاف انتظار شاه به تدریج از دولت قطع امید کرده، همراه با نیرو های دیگر طبقه متوسط جدید و در ائتلاف با طبقه متوسط قدیم وارد صحنه شده در سقوط نظام پادشاهی مشارکت نمایند. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۵۲)

به این ترتیب می توان گفت که انقلاب اسلامی یک اعتبار حاصل یک انشعاب بزرگ و یک ائتلاف بزرگ بود. طبقه متوسط جدید کارکنان دولت و تحصیل کردگان که از اصلاحات دیوانی و صنعتی شاه بهره های فراوان بردند، به خاطر اینکه دستگاه حکومتی حاضر به تامین خواسته های قانونی و مدنی آنان نبود بر محمد رضا شاه خروج کرده اند و با طبقه متوسط سنتی یعنی خرده بورژوازی و روحانیون که از اصلاحات نوسازگرایانه و دمساز گرایانه محمد رضا شاه دچار خسارت گردیدند، ائتلاف نمودند. ضمن اینکه طبقه کارگر با حضور سازمان یافته و توده ای خویش تیر خلاص را به رژیم وارد ساختند. بدین ترتیب می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی طبقه بزرگ بورژوازی کمپرادور را از صحنه سیاسی کشور حذف و مسجد و بازار یعنی روحانیون و بازاریان را جایگزین آن کرد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

در این مقاله، با گردآوری اسنادی داده ها و به روش تبیینی (تعلیلی)، توصیفی - تحلیلی و با تحلیل کیفی داده ها و با بهره گیری از رویکرد نظری طبقه متوسط، ضمن بررسی شرایط و عوامل پیدایش و شکل گیری طبقه متوسط جدید در ایران و همچنین بررسی پویای ساختار طبقه متوسط در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله بر این نکته تاکید گردید که طبقات متوسط جدید در برگیرنده کارمندان، تحصیل کردگان، مدیران، صاحبان مشاغل آزاد، مانند دیوانیان، حقوق بگیران حکومتی، پزشکان، حقوق دانان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه، تکنسین ها، مدیران، معلمان، روزنامه نگاران و منتقدان وضع موجود می باشند. همچنین در این مقاله بر این نکته تاکید گردید که شکل گیری طبقه متوسط حاصل و نتیجه رشد جمعیت، رشد شهرنشینی، افزایش میزان تحصیلات و رشد بوروکراسی بوده است. درباره اثبات فرضیه در این مقاله باید گفت که فرضیه مقله به واسطه داده هایی چون: کارکرد و نقش طبقه متوسط جدید به واسطه رشد جمعیت گسترش شهرنشینی در شهرها و افزایش میزان تحصیلات از رهگذر ائتلاف با طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیت بازار و طبقات زیرین جامعه، و به واسطه خلاقیت فکری خود آگاهی، عقل گرایی، مسئولیت پذیر و انتقاد اجتماعی موجب به چالش گرفتن در جهت سقوط پهلوی دوم و حکومت محمد رضا شاه و مآلا پیروزی انقلاب اسلامی ایران اثبات گردید و به سوال اصلی پاسخ داده شد. به عنوان نتیجه گیری کلی باید اینگونه گفت که:

- پیروزی انقلاب ایران حاصل ائتلاف طبقات سنتی و طبقات متوسط جدید بوده است،
- نقش آفرینی طبقه متوسط جدید برای پیروزی انقلاب اسلامی با هدف، برون رفت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب بوده است.
- نقش آفرینی ائتلافی طبقات متوسط جدید با طبقه متوسط سنتی در پیروزی انقلاب اسلامی با هدف گریز از استبداد و تلاشی برای گذار به دموکراسی بوده است.

الف) منابع فارسی

- ۱) آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲) ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹) *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: انتشارات قومس.
- ۳) ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- ۴) اشرف، احمد (۱۳۷۲) *زمینه اجتماعی سنت گرایی و تجدد خواهی*، مجله ایران نامه، سال پانزدهم، شماره دوم.
- ۵) اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی (۱۳۷۱) *طبقات اجتماعی در دوره پهلوی*، ترجمه عماد افروغ، مجله راهبرد، سال دوم، شماره دوم.
- ۶) بهار، ملک الشعرا (۱۳۵۷) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ۷) کدی، نیکی (۱۳۶۹) *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- ۸) گرب، ادوارد (۱۳۷۳) *نابرابری اجتماعی: دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاده، تهران: انتشارات معاصر.
- ۹) محمدی، منوچهر (۱۳۸۵) *تحلیل بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۰) هالیدی، فرد (۱۳۵۸) *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- 1) Bayat, A (1983) *Workers Control After the Revolution. in Merip*, No. 113. March. April. 1983.
- Middle classes*, Blackwell Publishers. 2) Bendreau, Anne. (1999)
- 3) Mils, C.W (1956) *White collar: A the American Middle classes*. Newyork oxford university press.